

گرایش عرفانی ابن سینا

دکتر قدرت ا. خیاطیان*

عضو هیأت علمی دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان

چکیده

ابن سینا، صاحب مقام والای علمی در بسیاری از علوم و دانش ها - در محدوده زمان خویش - است که در پیشرفت دانش بشری، سهم مهم و اساسی داشته است. از مجموعه دانش های ابن سینا، فلسفه و حکمت وی، وسعت و درخشندگی بیشتری دارد؛ به همین جهت او را «رئیس المشائین» نامیده اند و از جهتی دیگر او را بنیان گذار حقیقی حکمت اشراق دانسته اند. (آینه های فیلسوف، صص ۹۲-۹۳).

آن چه در مقاله پیوست مورد توجه قرار گرفته، این است که آیا ابن سینا علاوه بر فیلسوف بودن، عارف نیز به حساب می آید؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا ابن سینا عارف نظری بوده است و یا عارف عملی؟

کلید واژه ها: ابن سینا، تصوف، عرفان نظری، عرفان عملی، عرفا.

* سمنان - بلوار بهارستان، ریحانه دوم شرقی، پلاک ۳۵ تلفن: ۴۴۴۵۵۹۱ - ۰۲۳۱ همراه: ۰۹۱۲۳۳۷۴۴۵۷

E - MAIL :gh - khayatian @KUMESH. IROST.NET

بحث و بررسی

در پاسخ به سوالات فوق، مناسب آن است قبل از هر نوع قضاوتی در این باره، سیری در آثار و تألیفات ابن سینا - در محدوده مباحث عرفانی - داشته باشیم:

آثاری که از ابن سینا باقی مانده و در دسترس ماست و به نحو مستقیم و یا غیر مستقیم با موضوعات و مباحث و مسائل عرفانی مربوط می شود، از حیث تعداد و تنوع، چشم گیر و قابل توجه است؛ به گونه ای که می توان آنها را در تقسیم بندی ذیل قرار داد:

۱ - برخی آثار ابن سینا، جنبه فلسفی - عرفانی دارند؛ مثل «رساله فی العشق»^۱ که ابن سینا آن را به درخواست یکی از برترین شاگردان خود یعنی ابو عبدالله معصومی نوشته است. این رساله از جهت روش و شیوه بحث، استدلالی و فلسفی است، ولی از این جهت که سراسر وجود را لبریز از عشق دانسته و محرک اشیاء در جهان را همین عشق می داند، بحثی عرفان است؛ بدین جهت این اثر، رابط و حلقه واسطی است بین فلسفه و عرفان. ابن سینا «رساله فی العشق» را در هفت فصل تنظیم کرده است:

فصل اول: در بیان سریان عشق در هر یک از موجودات.

فصل دوم: در بیان وجود عشق در جواهر بسیط غیر زنده (همچون هیولای حقیقی، صورتی که به تنهایی قائم به ذات نیست و اعراض).

فصل سوم: در بیان وجود عشق در نفوس و صور گیاهان..

فصل چهارم: در بیان عشق نفوس حیوانی.

فصل پنجم: در بیان عشق ظرفا و صاحبان ذوق سلیم.

فصل ششم: در بیان عشق نفوس الهی.

فصل هفتم: در خاتمه فصول و به عنوان نتیجه گیری فصل های شش گانه.

آن چه این نظر را تأیید می کند که «رساله فی العشق» ابن سینا، فلسفی - عرفانی است، آن است که در فصل هفتم این رساله که در حکم نتیجه گیری از مباحث قبلی است، دو اصطلاح «علت» و «تجلی» در کنار همدیگر به کار گرفته می شوند. اصطلاح «علت» بیشتر مورد علاقه و به کار گرفته شده فیلسوف است و اصطلاح «تجلی» اغلب مورد علاقه و به کار گرفته شده عارف.

از نظر ابن سینا، تجلی الهی، علت ایجاد موجودات تلقی می شود. نتیجه سخن ابن سینا در پایان رساله اینست که:

^۱ - خواجه نصیر طوسی در انتهای نمط هشتم کتاب «اشارات و تنبیهات» می گوید: «و للشیخ رساله لطیفه فی العشق بین فیها سریانه فی جمیع الکائنات». یعنی: شیخ [ابن سینا] دارای رساله لطیفی است درباره عشق که در آن سریان عشق را در همه کائنات بیان کرده است. (ج ۳، ص ۳۶۳).

«تجلیات الهی و خیر مطلق، علت ایجاد موجودات است؛ زیرا اگر تجلی الهی نمی بود، هیچ موجودی به خلعت وجود آراسته نمی شد و حق تعالی به واسطه ی وجودش، عاشق وجود همه معلول هاست؛ زیرا، همه معلول ها پرتو تجلیات اوست...»^۱. (رسائل، ص ۹۹)

۲ - حکایت های عرفانی ابن سینا:

ابن سینا دارای سه حکایت عرفانی است:

۲-۱- رساله حی بن یقظان:

این رساله، نخستین داستان عرفانی ابن سیناست که آن را در زندان فردجان همدان نگاشته است. (تاریخ الحکماء، ص ۵۶۴)^۲. این رساله به زبان عربی و رمزی و تمثیلی است. در این حکایت، پیری از اهالی بیت المقدس به نام حی (زنده)، بنا بر وصیت پدرش یقظان (بیدار) به سیر و سیاحت در سرزمین های مختلف می پردازد و این در حالی است که پدر کلید همه دانش ها را به او سپرده است. حی، ابن سینا را به سیاحت جهان می برد؛ ابتدا او را به چشمه ای نظیر چشمه حیات داستان اسکندر می آورد. محل چشمه در آن سوی ظلمات و در بیابانی نورانی قرار دارد. با نوشیدن از این چشمه می توان از بیابان های سخت و کوههای بلند عبور کرد. در این حکایت از دو بخش جهان، یعنی عالم ماده و عالم معنی و وصول به حق به صورت رمز سخن به میان آمده است و در نهایت به وصف واجب الوجود ختم می شود. (تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، صص ۲۱۷ - ۲۱۸ و تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ج ۲، ص ۴۹۸).

برخی از شارحان آثار ابن سینا، همچون جوزجانی - شاگرد ابن سینا - حکایت حی بن یقظان را از جنبه فلسفی آن نگریسته و به اصطلاح «شرح فلسفی» کرده اند. شاید توجه آنان بیشتر به اصطلاحات فلسفی از قبیل «عقل فعّال» و «عالم ماده» و «صورت» و «حدّ» و ... بوده است.

برخی دیگر از شارحان، حکایت «حی بن یقظان» را از جنبه عرفانی آن مورد توجه قرار داده و گفته اند که در این حکایت، سالک با هدایت پیر، قدم به عالم صور مجرد می گذارد. حی بن یقظان به عنوان پیر و مرشد راه است که به صورت فرشته بر سالک ظاهر شده و جهانی را که باید از آن بگذرد و نیز پدیده هایش را که رمزها و تمثیلات حقایق معنوی است، برایش شرح می دهد. آنگاه حی بن یقظان، سالک را دعوت می کند تا در معیت او این سفر خطرناک را آغاز کند. بنابراین رساله حی بن یقظان، بیان آغاز سفر سالک در مراتب معنوی است. (نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، ص ۴۰۸).

اما، هر دو گروه از شارحان به بخش ها و جنبه های خاصی از رساله حی بن یقظان توجه کرده اند و حق آنست که این رساله، هر دو جنبه فلسفی و عرفانی را با هم در خود دارد و بر این اساس از حیث محتوای فلسفی - عرفانی داشتن، شباهتی به رساله فی العشق دارد.

۲-۲- رساله الطیر:

^۱ - درباره رساله فی عشق باید دانست که نسخ متعددی از آن باقی است و در مجموعه مهرون و جامع البدایع به چاپ رسیده است و از این رساله، ترجمه ای در دست است که به تصحیح آقای مشکوة در تهران به چاپ رسیده است. (رک: صفا، ذبیح ا...، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ص ۲۲۹). همچنین برای اطلاع از نسخ خطی و چاپی این رساله، رک: مهدوی، یحیی، فهرست نسخه های مصنفات ابن سینا، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۸۰.

^۲ - قفطی، مؤرخ قرن ششم و هفتم هجری در کتاب «تاریخ الحکماء» خود به نقل از ابو عبید جوزجانی - شاگرد ابن سینا - فهرستی از کتابهای وی را آورده است. از جمله، رک: ص ۵۶۱.

رسالة الطیر نیز به زبان عربی است و شیخ اشراق (۵۸۷ - ۵۴۹ هـ . ق .) آن را به فارسی ترجمه کرده است. در این رساله، سالک دعوت پیر را پذیرفته و از خواب غفلت بیدار شده است و به همراهی فرشته ای که هادی اوست، از دره ها و پرتگاههای کوه قاف می گذرد. در این رساله، سالک، سیر و سفر خود را در عالم به شکل پرنده ای که خواستار باز گشت به آشیانه اصلی خود است، شروع می کند. سالک باید دارای خصوصیات دیگر حیوانات باشد تا بتواند از موانع راه بگذرد. سرانجام، سالک از قید عالم طبیعت رها می شود و پس از طی مراحل دیگر سالکانی را که این مراحل را پشت سر گذاشته اند، ملاقات می کند. پرندگان از او استقبال می کنند و وی را از شهر پادشاه عالم که ورای آنان قرار دارد و هدف نهایی سیر و سلوک همه پرندگان است، مطلع می سازند. (نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت ، صص ۴۸۰ و ۴۲۰ - ۴۲۲).

۳-۲- رساله سلامان و ابسال:

از دیگر حکایت های عرفانی ابن سینا، حکایت «سلامان و ابسال» است. وی در رساله «قضا و قدر» خود و نیز در ابتدای نمط نهم اشارات و تنبیهات، از این رساله یاد کرده است . وی در کتاب اخیر گفته است: « سلامان» مثلی برای « نفس» است و « ابسال» مثلی برای درجه نفس در عرفان؛ و از خواننده کتاب می خواهد که اگر از اهل عرفان است و توان آن دارد، رمز این داستان را بگشاید.

خلاصه داستان سلامان و ابسال:

خلاصه داستان سلامان و ابسال، طبق شرحی که خواجه نصیر در نمط نهم اشارات و تنبیهات (ج ۳، صص ۳۶۴ - ۳۶۹) بیان کرده و به نظر وی کاملاً با منظور ابن سینا سازگاری دارد، بدین گونه است که آغاز ماجرا، حکایت از عشق مجازی و دنیایی دارد. سلامان و ابسال دو برادر مهربان بودند. سلامان، برادر بزرگتر و حاکم بود و ابسال برادر کوچکتر و تربیت یافته سلامان و دارای زیبایی ظاهری که آراستگی های باطنی از قبیل خردمندی، ادب، دانش، پاکدامنی و شجاعت نیز داشت. همسر سلامان، عاشق ابسال شده ولی با عدم تمایل ابسال مواجه می شود. همسر سلامان، از راه مکر و حيله وارد می شود و پیشنهاد می کند که خواهرش به همسری ابسال در آید. در شب ازدواج ، خود به جای خواهرش در حجله قرار می گیرد. به وسیله رعد و برق، چهره همسر سلامان آشکار می شود. ابسال که جوانی پاک دامن است، بسیار ناراحت می شود و تصمیم می گیرد خانه و وطن را به بهانه کشورگشایی ترک کند. وی پس از فتح بسیار به وطن باز می گردد.

زن سلامان همچنان اسیر تمایل خویش است؛ اما کماکان با امتناع ابسال مواجه می شود. پس از این، در جنگی که بین سلامان و دشمنانش و به فرماندهی ابسال در می گیرد، فرماندهان و سپاهان از طرف آن زن تطمیع می شوند و ابسال شکست می خورد. از قضا، ابسال که مجروح شده بود، توسط یک حیوان وحشی پرستاری می شود و بهبود می یابد و به سرزمین خود باز می گردد و برادر خود را می بیند که در محاصره دشمنان است. با تلاش فراوان برادر را نجات می دهد و حاکمیت او را تثبیت می کند.

بار دیگر همسر سلامان به فکر توطئه تازه ای می افتد که او را مسموم کند. توطئه مؤثر می افتد و ابسال از دنیا می رود. سلامان بی آنکه علت مرگ برادرش را بداند، بسیار غمگین می شود و از پادشاهی کناره گیری می کند. پس از مدتی با الهام الهی، حقیقت مسموم شدن برادرش برایش آشکار می شود و دستور می دهد که زنش به همراه دو نفر دیگری که در کشتن برادرش همکاری داشتند، از همان سم بخورند و در نتیجه هر سه می میرند.

۲-۴- سیر و سلوک عرفانی در سه حکایت ابن سینا

کسانی که حکایت های سه گانه ابن سینا را از دیدگاه عرفانی می نگرند و منظور وی را بیان سیر و سلوک عرفانی می دانند، یک نوع ارتباط معنی دار و حساب شده در بین آن حکایت ها می یابند؛ به گونه ای که گویا ابن سینا، مراحل و منازل سیر و سلوک عرفانی را در سه حکایت فوق مطرح کرده است؛ اما در هر یک از رساله های مذکور، بخشی و مرحله ای از مراحل و منازل کلی بیان شده است. هانری کوربن، مستشرق فرانسوی اینگونه معتقد است که مرگ ابدال، قهرمان داستان سلامان و ابدال - در حقیقت همان سالک طریق - نشان دهنده تکامل معنوی و وصال به مرحله اشراق است که قابل برگشت نیست. یعنی کسی که به جانب مشرق یا عالم نور سیر کند، دیگر باز نمی گردد و چنانچه عارف از عالم ماده و طبیعت رهایی یابد و به جهان مجردات بپیوندد، دیگر بار به زندان تاریک مغرب عالم (عالم ماده و طبیعت) هیوط نمی کند.

بنابراین، حکایت های سه گانه حی بن یقظان و رساله الطیر و سلامان و ابدال، یک دوره از حکایت سالک و عارف را بیان می کنند. در رساله حی بن یقظان، سالک سفر خود را آغاز می کند و در رساله الطیر، مرحله ای از سیر و سلوک را می پیماید و در سلامان و ابدال، از عالم ماده و طبیعت خارج شده و دچار مرگ و فنا می شود. این مرحله نشان دهنده آخرین سفر سالک به «بام جهان» در محضر خداوند و وصول به اوست. این بازگشت، همان مراجعت روح به مبداء اول و اصل خود است. ابن عارف، خود، نمونه و مثال عالم می شود و در حکم واسطه ای است که عنایت و لطف و حق از او گذشته و به همه موجودات افاضه می شود و در وصال عارف به حق، همه جهان و موجودات آن به اصل خود بازگشت می کنند. (نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، صص ۴۱۰ - ۴۱۱ و ۴۲۲).

۳- سه نمط آخر «اشارات و تنبیهات» ابن سینا:

کتاب اشارات و تنبیهات را غالباً آخرین اثر فلسفی ابن سینا دانسته اند. (تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ص ۲۱۶). این کتاب دارای ده نهج در منطق و ده نمط در حکمت و عرفان است. نمط های سه گانه آخر کتاب اشارات و تنبیهات در بر گیرنده مباحث زیر است:

۳-۱- نمط هشتم: «فی البهجة والسعادة»:

این نمط در بیان بهجت و سعادت است که برای صاحبان خیر و کمال حاصل می شود و دارای مراتب و درجات چهار گانه ای است: حسی، تخیلی، توهمی و تعقلی؛ که کامل ترین آن سعادت و شادمانی تعقلی است. سعادت تعقلی، متعلق به عارفان است. در فصل چهاردهم همین نمط، مطالب قابل توجهی درباره «عارفان» دارد. (ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات، ص ۴۳۰). وی می گوید:

«وقتی آلودگی بدنی از عرفای پرهیزگار بر داشته شود و از باز دارندگان و موانع جدا شوند،
به عالم قدس و سعادت خواهند رفت و با کمال برتر خواهد زیست و لذت بزرگ که تو آن
را شناخته ای، به دست خواهند آورد.»

این سعادت و لذت که همان سعادت و لذت تعقلی است، از آن عارفان است. «عارف» از نظر ابن سینا کسی است که در عقل نظری به کمال رسیده است و «عارف پرهیزگار»، کسی است که در عقل عملی کامل است؛ زیرا کمال عقل عملی، رهایی از علایق جسمانی است. (همان، ص ۴۳۰).

ابن سینا در فصل پانزدهم همین نمط توضیح می دهد که انواع لذایذ عقلی که برای عارف پرهیزگار قبل از مفارقت نفس از بدن حاصل می شود، اختصاص به زمان بعد از مرگ ندارد و با اینکه نفس عارف خدایپرست، تعلق به بدن دارد، گاهی چنان در جبروت الهی مستغرق است که غافل از همه چیز می شود. (همان، صص ۴۳۰ - ۴۳۱)

وی در فصل شانزدهم همین نمط به «بیان حال لذت عارفان» می پردازد و واژه «فطرت» را که مورد توجه عارفان است، به کار می برد و عارفان را «نفوس سالمی که بر فطرت اند» توصیف می کند (همان، ص ۴۳۱) و می گوید:

«نفس های سالم که بر فطرت باقی اند و پرداختن به کار های جهان خاکی، آن ها را تیره نساخته و سخت و درشت نکرده است، همین که ذکر روحانی را بشنوند که به احوال مفارقات، اشارت دارد، و او را حالتی پر از شوق فرا می گیرد که سبب آن معلوم نیست و وجد شدیدی با یک لذت شادی بخش به او دست می دهد و همین امر مایه حیرت و دهشت او می شود و این امر به خاطر مناسبت بین آنهاست و این موضوع سخت آزموده شده است و این از بزرگترین انگیزه هاست و هر که انگیزه اش، این باشد، جز به کمال معرفت و بینایی قانع نمی شود و هر که انگیزه اش، جست و جوی ستایش یا برتری جستن بر اقران خویش باشد، به رسیدن به این غرض خود قناعت خواهد کرد؛ پس این لذت که گفتیم، حال لذت عارفان است.»

همچنان که ملاحظه می کنیم، ابن سینا بالاترین لذات را متعلق به عارفان می داند و می گوید: «این موضوع سخت آزموده شده است.» (همان).

ابن سینا در فصل های هیجدهم و نوزدهم همین نمط به بیان عشق و شوق در موجدات عالم می پردازد. (همان صص ۴۳۴ - ۴۳۸) و در پایان می گوید:

«این، اجمالی بود که در کتاب های مفصل به تفصیل آن دست خواهی یافت.»

و چون شیخ الرئیس، موضوع عشق همگانی را در «رسالة فی العشق» خود به تفصیل بیان کرده، لابد منظورش باید همان «رسالة فی العشق» باشد.

۲-۳- نمط نهم: «فی مقامات العارفين» :

ابن سینا در این نمط، سیر و سلوک معنوی و احوال و مقامات عارفان و نیز اصطلاحات عرفانی را به صورت خلاصه ولی به بهترین وجه بیان می کند؛ به گونه ای که منتقد بزرگ کتاب اشارات و تنبیهات، امام المشککین، امام فخر رازی (۵۴۳ - ۶۰۶ هـ. ق.) که در همه مسائل منطقی و فلسفی بر ابن سینا انتقاداتی دارد، در آغاز نمط نهم اشارات و تنبیهات (با شرح خواجه نصیر طوسی، ص ۳۶۳) درباره مباحث عرفانی این بخش می گوید:

«ان هذا الباب اجل ما في هذا الكتاب فانه رتب فيه علوم الصوفيه ترتيباً ما سبقه اليه من قبله و لا لحقه من بعده.» یعنی: این باب، مهم ترین و با ارزش ترین مطالب این کتاب است؛ زیرا که ابن سینا در آن، علوم و معارف صوفیه را به نحوی مرتب کرده است که پیش از او کسی چنین نکرده و بعد از او نیز کسی بر آن نیفزوده است.»

مباحث «فی مقامات العارفين» به صورت فهرست وار عبارتند از:

مقامات و درجات عارفان، دارا بودن مشاهدات باطنی و کرامات، انکار امور مذکور توسط نا آشنایان به عرفان، درخواست از خواننده در جهت تلاش برای حلّ رمز داستان سلمان و ابراهیم، تفاوت «زاهد» و «عابد» و «عارف»، ورود عارف به عالم قدس، فلسفه نبوت و تشریح عبادات، هدف و انگیزه عارف، درجات عارف در سیر و سلوک شامل: اراده، ریاضت، وقت، نیل، وصول تام، جمع مقامات عرفا، هدف نبودن عرفان، اخلاق و احوال و صفات عرفا و تفاوت عارفان.

نکته مهمی که ابن سینا در پایان مباحث فوق تذکر می دهد؛ اینست که: تعداد واصلان به آستان حق، اندک است و هر کسی طاقت و لیاقت وصول ندارد و از طرف دیگر، آنچه در این فن آمده، برای افراد غافل و نا آگاه، مضحک، ولی برای اهل تحصیل، عبرت است. بنابراین اگر کسی با شنیدن این مسائل، آن را نپسندد، باید خود را متهم کند؛ زیرا عرفان مناسبت می طلبد و هر فردی شایسته چیزی است که برای آن آفریده شده است. پس، از نظر وی، پرداختن به عرفان کار هر کسی نیست؛ بلکه برای آن افراد مستعدّ و شایسته لازم است. (ر. ک: شرح اشارات و تنبیهات، ج ۳، صص ۳۶۳ - ۳۹۵).

۳-۳- نمط دهم: «فی اسرار الآیات»:

ابو علی سینا در نمط دهم اشارات و تنبیهات، اسباب و علل خوارق عادات و کرامات را توضیح می دهد و درباره عارفان می گوید:

۱ - عارف می تواند در مدت طولانی ترک غذا کند.

۲- عارف می تواند کارهای سختی را که افراد عادی از انجام آن ناتوان اند، انجام دهد.

۳ - عارف می تواند از حوادث آینده و از غیب خبر دهد.

۴ - عارف می تواند در عناصر تصرف کند و آنها را دگرگون سازد.

از نظر ابن سینا همه کارهای فوق یر طبق مجاری طبیعت است و در پذیرفتن آن نباید شک به خود راه داد. (ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات، صص ۴۶۱ - ۴۶۷). وی پس از آن مصادیقی از کارهای خارق عادت و کرامات عارفان را ذکر می کند و از خواننده می خواهد که درباره این امور عجله نکند و دچار قضاوت زود هنگام نشود. (همان، ص ۴۸۶). وی می گوید:

«شاید اخباری درباره عارفان بشنوی که مربوط به دگرگونی عادت باشد و شما به تکذیب آن مبادرت ورزید؛ مثلاً بگویند که عارفی، طلب باران برای مردم کند و باران ببارد؛ یا طلب شفای کسی کند و او شفا یابد، یا بر مردم نفرین کند و خسوف و زلزله و یا نوعی هلاکت برای مردم پیش آید، یا دعا کند و بیماری وبا و بیماری و مرگ حیوانات و سیل و طوفان باز گردد؛ یا درنده رامشان شود و پرنده از آنان فرار نکند؛ یا امثال این کارها که محال و ممتنع قطعی نیستند. پس توقف کنید و عجله نکنید؛ زیرا، این کارها علل و اسبابی در اسرار طبیعت دارند و شاید من بعضی از آنها را باز گو کنم».

ابن سینا، در اواخر همین نمط، در فصل سی و یک، تحت عنوان «نصیحت»، به مخاطبان خود پند می دهد که: هوش خود را در انکار به کار میر! و چنین مباش که هر چه شنیدی انکار کنی! انکار چیزی که دلیلی بر محال بودن آن نیست؛ مانند تصدیق امر بی دلیل، نادرست است. آدمی نباید زود انکار و یا تصدیق کند! بلکه هر دو باید مبتنی بر دلیل باشد و اگر چیزی شنیدی که دلیلی برای اثبات آن نداری، نه تصدیق کن و نه انکار! بلکه توقف کن تا برای یک طرف دلیل پیدا کنی! دنیا پر از عجایب است و قوای آسمانی با قوای زمینی گرد هم می آیند و غرابی را پدید می آورند. (همان، صص ۴۹۱ - ۴۹۲).

وی همچنین در پایان نمط دهم در فصل سی و دو، تحت عنوان «خاتمه و وصیت»، به خوانندگان وصیت می کند که حقیقت ناب و حکمت را از افراد جاهل و مبتدل و از اشخاص کم هوش و پیروان افکار عامه و منتسبین به فلسفه دور نگهدارند و تنها در اختیار کسانی قرار دهند که قدر و منزلت معارف را بدانند؛ اینان با چهار شرط لایق حکمت اند:

۱ - پاک طینت بودن.

۲ - درست کار بودن.

۳ - احتراز از گمراهی و لغزش و وسواس.

۴ - رفتن به حقیقت با رضایت و صدق. (همان، صص ۴۹۲ - ۴۹۳).

آنچه از نمط های سه گانه آخر کتاب اشارات و تنبیهات ابن سینا بر می آید، آنست که وی نه تنها، عشق جهانی و احوال و مقامات و درجات عارفان را می پذیرد، بلکه تا آنجا که می تواند با بیان دلایل، امور فوق را برای خواننده قابل قبول می سازد و به او توصیه می کند که به مخالفت با آنها نپردازد و علاوه بر آن، فراگیری و کسب حکمت حقیقی و عرفان را موکول به پاکی و درستی باطن و دوری از گناهان و انحرافات می داند؛ همان اموری که عرفا بدان تأکید دارند. بنابراین در نمط های سه گانه فوق، نه تنها گرایش عرفانی ابن سینا آشکار می شود؛ بلکه در سخنانش به طور واضح، ترغیب و تشویق دیگران به پذیرش مباحث و حقایق عرفانی دیده می شود.

۴ - دیدار ابن سینا با عرفا و مجالست و مکاتبه با آنان:

در تذکره های عارفان، گزارش هایی از دیدار ابن سینا با عارفانی همچون شیخ ابوالحسن خرقانی (وفات: ۴۲۵ هـ. ق.) و شیخ ابو سعید ابوالخیر (وفات: ۴۴۰ هـ. ق.) و مکاتبه با برخی از آنان دیده می شود؛ از جمله:

۴-۱- دیدار ابن سینا با شیخ ابوالحسن خرقانی:

در ملحقات تذکره الاولیاء عطار (صص ۶۶۷ - ۶۶۸) درباره دیدار ابن سینا، با شیخ ابوالحسن خرقانی، عارف مشهور قرن چهارم و پنجم آمده است:

«نقل است که بوعلی سینا به آوازه شیخ، عزم خرقان کرد. چون به وثاق^۱ شیخ آمد، شیخ به هیزم رفته بود. پرسید که: شیخ کجاست؟ زنش گفت: آن زندیق کذاب را چه می کنی؟ همچنین بسیار جفا گفت شیخ را؛ که زنش منکر او بودی.

حالش چه بودی! بوعلی عزم صحرا کرد تا شیخ را ببند. شیخ را دید که همی آمد و خرواری درمنه بر شیری نهاده. بوعلی از دست برفت^۲. گفت: شیخا! این چه حالت است؟ گفت آری! تا ما بار چنان گرگی نکشیم - یعنی زن - شیری چنین بار ما نکشد. پس به وثاق باز آمد. بوعلی بنشست و سخن آغاز کرد و بسی گفت. شیخ پاره ای گل در آب کرده بود تا دیواری عمارت کند. دلش بگرفت. برخاست و گفت: مرا معذور دار که این دیوار را عمارت می باید کرد و بر سر دیوار شد. ناگاه تبر از دستش بیفتاد. بوعلی برخاست تا آن تبر به

^۱ - وثاق: طاق، خانه. (فرهنگ معین)

^۲ - از دست رفتن: پریشان گشتن (فرهنگ معین، ذیل دست)

دستش باز دهد. پیش از آن که بوعلی آنجا رسد، آن تبر برخاست و به دست شیخ باز شد. بوعلی یکبارگی اینجا از دست برفت و تصدیقی عظیم بدین حدیثش پدید آمد...»^۱

۴-۲- تأثیرپذیری ابن سینا از ملاقات با شیخ خرقانی:

از داستان ملاقات ابن سینا با شیخ خرقانی، نکات زیر در خصوص تأثیر پذیری عرفانی ابن سینا نتیجه می شود:

۱- ابن سینا خواستار ملاقات و دیدار شیخ ابوالحسن خرقانی بوده و طبق نقل منتخب نور العلوم (ص ۱۳۵)، ابن سینا در هنگام پیش آمدن موانعی، چندین بار بر دیدار وی اصرار ورزیده است.

۲- دیدن دو کرامت از شیخ خرقانی: یکی رام کردن شیر و هیزم بر او نهادن و دیگری برگشتن تبر از زمین به سوی شیخ خرقانی بر بالای دیوار و پریشان شدن ابن سینا با دیدن آن دو حالت.

بنابراین، این دیدار بر ابوعلی سینا موثر واقع شده است؛ به نحوی که تحت تأثیر قرار گرفته و موجب پریشان حالی وی شده است. جهت تأیید مطلب فوق، مناسبت دارد که بار دیگر سخن ابو علی سینا را در نمط دهم اشارات و تنبیهات (ترجمه و شرح، صص ۴۸۵ - ۴۸۶) مرور کنیم. وی می گوید:

«شاید اخباری درباره عارفان بشنوی که مربوط به دگرگونی عادت باشد و شما به تکذیب آن مبادرت ورزید. مثلاً بگویند... یا درنده رامشان شود و ... یا امثال این کاها که محال و ممتنع قطعی نیستند، پس توقف کنید و عجله نکنید...»

با توجه به اینکه اشارات و تنبیهات، آخرین اثر ابن سینا بوده و نمط دهم آن، آخرین قسمت از آن کتاب است، بنابراین ابن سینا ضمن تأثیر پذیری از ملاقات با ابوالحسن خرقانی و دیدن اینکه شیر در تسخیر وی قرار گرفته است، نه تنها وقوع کرامات را از عارفان محال نمیداند، بلکه آنها را دارای اسباب و عللی در اسرار طبیعت می داند و خواننده را به قبول و پذیرش آنها فرا می خواند.

۴-۳- ملاقات ابو علی سینا با ابو سعید ابوالخیر:

حکایت ملاقات ابو علی سینا با ابو سعید ابوالخیر در کتاب اسرار التوحید محمد بن منور (صص ۲۰۹ - ۲۱۱) بدین صورت آمده است:

«یک روز شیخ ابوسعید قدس الله روحه العزیز در نشابور مجلس می گفت. خواجه بو علی سینا از در خانقاه شیخ در آمد و ایشان هر دو پیش از این یکدیگر را ندیده بودند؛ اگر چه میان ایشان مکاتبه رفته بود. چون بوعلی از در آمد، شیخ روی به وی کرد و گفت: حکمت دانی آمد، خواجه بوعلی در آمد و بنشست، شیخ با سر سخن رفت و مجلس تمام کرد و در خانه رفت. بو علی در خانه شد و در خانه فراز کردند و با یکدیگر سه شبانروز به خلوت سخن گفتند که کس ندانست... بعد سه شبانروز، خواجه بوعلی سینا برفت. شاگردان او سؤال کردند که شیخ را چگونه یافتی؟ گفت: هر چه من می دانم، او می بیند و مریدان از شیخ سؤال کردند که ای شیخ! بوعلی را چگونه یافتی؟ گفت: هر چه ما می بینیم او می داند.»

^۱ - این داستان به صورتی دیگر در منتخب نور العلوم که به ضمیمه کتاب «احوال و اقوال شیخ ابوالحسن خرقانی» چاپ شده نیز آمده است: ر. ک. : همان، مینوی، مجتبی، انتشارات کتابخانه طهوری، چاپ پنجم، ۱۳۷۲، صص ۱۳۵ - ۱۳۶.

از این جهت، حق با محمد بن منور است که بوعلی سینا بعد از آن به ابوسعید ابوالخیر ارادت می ورزیده و با دیدن کرامت وی، در کتبی همچون اشارات و تنبیهات، به بیان مقام و حالات عارفان و اثبات کرامات آنان می پرداخته است.^۱ علاوه بر آن، این نکته را هم لازم است بیفزاییم که بوعلی سینا و ابوسعید ابوالخیر با هم مکاتباتی نیز داشته اند که در کتاب اسرار التوحید ذکر شده اند. (ر. ک: تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ص ۲۳۰) و از این جهت نیز ارتباط و محشور بودن وی با عرفا آشکار می شود.

به هر حال تا بدین جا مشخص می شود که اگر نتوان سیر و سلوک عملی را به ابن سینا نسبت داد، ولی تمایل و گرایش و حتی بیان و اثبات و دفاع ابن سینا از آنچه که عرفا می گویند، در آثار وی به وضوح به چشم می خورد.

۵- دیگر آثار عرفانی ابن سینا:

از دیگر آثار عرفانی ابن سینا، موارد ذیل را می توان بر شمرد:

۱- رساله فی ماهیة الصلاة.

۲- کتاب فی معنی الزیارة و کیفیة تاثیرها.

۳- رساله فی دفع الغم من الموت.

۴- رساله القدر.

چند رساله فوق به انضمام رساله حی بن یقظان و رساله فی العشق و سه نمط آخر اشارات و تنبیهات، توسط مهین، در مجموعه «رسائل عرفانی ابن سینا» از سال ۱۸۸۹ - ۱۸۹۹. به چاپ رسیده است. (ر. ک: تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ص ۲۳۵). همچنان که از عناوین کتب و رسالات مذکور بر می آید، ابن سینا در آنها بیشتر به امور عملی از قبیل نماز و زیارت و دعا و چگونگی غلبه بر ترش از مرگ پرداخته است؛ اموری که قبل از ابن سینا، عرفایی همچون ابو نصر سراج طوسی (وفات: ۳۷۸ هـ. ق.) در کتاب «اللمع فی التصوف» آن ها را ذکر کرده و به شرح و بیان آن پرداخته اند. این مباحث در اصطلاح به عنوان مباحث و مسائل عرفان عملی قلمداد می شوند.

بنابراین با عنایت به موارد فوق و نیز با توجه به مباحث «فی مقامات العارفين»، پرداختن ابن سینا به مباحث عرفان عملی هم نتیجه می شود.

عرفان و تصوف بوعلی سینا از دیدگاه «حنّا الفاخوری» و «خلیل الجر»:

حنّا الفاخوری و خلیل الجر در «تاریخ فلسفه عربی»^۲ خود در بحث درباره ابن سینا، عنوانی به نام «تصوف در نظر ابن سینا» مطرح کرده و گفته اند اگر «تصوف» به تجربه باطنی و ذوق تعریف شود و صوفی به کسی گفته شود که به این تجربه دست می زند و از طریق این ذوق به کشف نائل شود، در این صورت به سختی می توان ابن سینا را از جمله صوفیه به حساب آورد. (ج ۲، ص ۴۹۳)

نویسندگان مذکور، پس از بیان اهم آراء ابن سینا، براساس نمط های آخر اشارات و تنبیهات، در زمینه عرفان و تصوف، نتیجه می گیرند که: ابن سینا از نوشته های پیشوایان تصوف معاصر خود و یا آن هائی که قبل از وی بوده اند، آگاهی داشته است و به

^۱ - ر. ک: به اشارات و تنبیهات، با شرح خواجه نصیر طوسی، ج ۳، ص ۴۱۳ و نیز ترجمه و شرح ملکشاهی، صص ۴۸۵ - ۴۸۶.

^۲ - مترجم محترم آن، آقای عبدالمحمد آیتی، نام کتاب را «تاریخ فلسفه در جهان اسلامی» نهاده است.

هنگام بحث دربارهٔ رؤیت غیب و اطلاع از آن، به تأکید می‌گوید که خود در این باب آزمون کرده است. آنان به نقل از ابو علی سینا می‌گویند: «اگر من بخواهم جزئیات آنچه را که در این باب دیده‌ام، یا از کسانی که به گفتارشان وثوق دارم، شنیده‌ام بیان کنم، سخن به دراز کشد.».

پس از آن فاخوری و جر، این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا ابن سینا را می‌توان جزء متصوفه به حساب آورد؟ در پاسخ می‌گویند: خیر؛ دلایل آنان را می‌توان در چند بند ذیل خلاصه کرد:

- ۱ - زندگی ابن سینا، طبق نوشته‌های خودش و نیز شاگردش جوزجانی، زندگی توأم با زهد و پرهیز و ریاضت نبوده است.
 - ۲ - معلوم نیست که آیا مقامات عرفانی را طی کرده و به حالات عرفانی دست یافته باشد.
 - ۳ - تصوف ابن سینا، تصوفی نظری است و آنچه را که در کتاب اشارات بیان کرده، همان تحلیل تصوف است که البته تحلیل دل‌پذیری است و در آثار دیگر ابن سینا همچون حکایت‌های سه گانه و قصیدهٔ عینیّه در نفس و .. تأثیر فلسفهٔ افلاطون و نوافلاطونی، بیش از تأثیر تصوف به چشم می‌خورد.
 - ۴ - اختلاف نظر ابن سینا با صوفیه دربارهٔ اتحاد و اتصال وجود دارد؛ زیرا از نظر ابن سینا، بنده در اثر اشراقی از عقل فعال به سعادت می‌رسد و این اشراق برای او نوعی لتصال حاصل می‌کند نه اتحاد. بنابراین ابن سینا متحد شدن بنده با خدا را ردّ می‌کند. البته همهٔ عرفا و صوفیه به اتحاد قائل نیستند؛ ولی در مورد اتصال هم ابن سینا با صوفیه اختلاف نظر دارد؛ زیرا اتصال از نظر ابن سینا، از راه معرفت و عقل حاصل می‌شود؛ ولی اتصال صوفیه از طریق قلب و ذوق به دست می‌آید.
- نویسندگان مذکور پس از بیان فوق نتیجه می‌گیرند که معارف فراوانی که شیخ الرئیس کسب کرده بود، عطش جویندگی او را فرو نماند و پرده از جلوی بصیرت او بر نگرفت. (همان، ج ۲، صص ۴۹۳ - ۵۰۴).

نقد سخنان فاخوری و جر:

هر چند بسیاری از مطالبی که آنان بیان کرده‌اند، درست به نظر می‌آید و در غالب آثار فلسفی و حکمی ابن سینا، جنبهٔ استدلالی و تعقلی حاکمیت دارد و حتی در برخی از رساله‌های عرفانی وی نیز این مورد به چشم می‌خورد، اما نکته مهم آن است که این مطلب بر همهٔ آثار ابن سینا حکمفرما نیست و عمومیت مطلق ندارد؛ بلکه خصوصاً در بحث «فی مقامات العارفین» نحوهٔ بحث و اصطلاحات به کار گرفته شده عمدهٔ وجههٔ عرفانی دارند و از کلمات و واژه‌هایی استفاده شده که مدّ نظر عرفای معاصر و یا قبل از وی بوده است. کلمات و اصطلاحاتی همچون: عارفین، مقامات، درجات، زاهد، عابد، سرّ، ریاضت، اراده، اتصال، مرید، زهد حقیقی، عشق عقیف، خلسات، اوقات، وجد، سکینه، غائب، حاضر، طاعن، (سایر، سالک) مقیم (غیر سالک)، نیل، مرآة مجلوه (آینهٔ جلا داده شده)، تفریق، نفض، ترک، رفض، جمع، اهل مشاهده، واصلان، شواغل خالجه (امور سرگرم کننده و باز دارنده از حق)، حجاب من نفسه (حجاب نفسانی)، مستبصر بسرالله فی القدر، خواطر و ... (ر. ک: اشارات و تنبیهات، نمط نهم، مقامات العارفین).

اگر بر مطالب فوق، به آثار دیگر ابن سینا که دربارهٔ ماهیت نماز و زیارت و دعا و امور عملی از این قبیل توجه کنیم، به نتیجه می‌رسیم که امور عملی که عرفا در عرفان عملی و سیر و سلوک بدان توجه دارند، مدّ نظر ابن سینا نیز واقع شده است و به صورت واضح تر باید بگوئیم که ابن سینا به مباحث سیر و سلوک عملی هم پرداخته است.

بنابراین - همچنانکه قبلاً هم گفته شد - شیخ الرئیس نه تنها به مباحث عرفان نظری عرفان عملی علاقمند بوده، بلکه در جهت بیان و توجیه و ترغیب و تشویق دیگران بدان تلاش فراوان کرده است؛ اما اینکه در عرفان عملی تا چه حدّ گام برداشته و

تا چه حد درجات و مقامات عارفان را کسب کرده باشد، شواهد و قراین قطعی و مسلم برای آن نمی توان ارایه کرد؛ هر چند بر اساس دلایل ذکر شده می توان ادعا کرد که ابو علی سینا، به مرحله «یقظه» یا «هوشیاری عرفانی» که اولین وادی سیر و سلوک عملی است، رسیده است؛ ولی تا کجا در سیر و سلوک عملی پیش رفته است؟ به درستی نمی دانیم؛ واللہ اعلم.

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- ابن سینا، الاشارات و التنبیهات مع الشرح للمحقق نصیر الدین طوسی و شرح الشرح للعلامة قطب الدین الرازی، ج ۳، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- ۲- ابن سینا، اشارات و تنبیهات، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- ۳- ابن سینا، حی بن یقظان، ترجمه و شرح فارسی منسوب به جوزجانی، تصحیح هانری کورین، مرکز نشر دانشگاهی. چاپ سوم، ۱۳۶۶.
- ۴- ابن سینا، رساله الطیر، با شرح عمرو بن سهلان ساوی، متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به اهتمام محمد حسین اکبری، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۰.
- ۵- ابن سینا، رسائل، ترجمه ضیاء الدین درّی، انتشارات کتابخانه مرکزی.
- ۶- ابو نصر سراج طوسی، اللمع فی التصوف، به تصحیح نیکلسون، ترجمه قدرت ا... خیاطیان و محمود خورسندی و ... نشر فیض، چاپ اول ۱۳۸۰.
- ۷- الفاخوری، حنا و الجر، خلیل، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ج ۲، ترجمه عبدالمحمد آیتی، کتاب زمان، چاپ دوم، ۱۳۵۸.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین، جستجو در تصوف ایران، انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۶.
- ۹- صفاء ذبیح ا...، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، انتشارات امیر کبیر چاپ چهارم ۱۳۵۶.
- ۱۰- عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء، با تصحیح دکتر محمد استعلامی، انتشارات زوآر، چاپ ششم، ۱۳۷۰.
- ۱۱- قفطی، تاریخ الحكماء (اخبار العلماء باخبار الحكماء) مترجم ناشناس، به کوشش بهین دارائی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ هـ. ش.
- ۱۲- محمد بن منور، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، دکتر ذبیح ا... صفاء، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۳۲.
- ۱۳- مینوی، مجتبی، احوال و اقوال شیخ ابوالحسن خرقانی به ضمیمه منتخب نور العلوم، انتشارات کتابخانه طهوری، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
- ۱۴- نصری، عبدالله، آینه های فیلسوف (گفتگوهای در باب زندگی، آثار و دیدگاههای استاد غلامحسین ابراهیمی دینانی، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۱۵- همایی، جلال الدین، تصوف در اسلام (نگاهی به عرفان شیخ ابوسعید ابوالخیر)، مؤسسه نشر هما، چاپ سوم، ۱۳۷۴.